

سنایی و اخلاق حرفه‌ای

دکتر سهیلا موسوی سیرجانی* - مهدیه منصوری**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب - دانشجوی دکتری
زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

چکیده

اخلاق یکی از عمده‌ترین دغدغه‌های جامعه بشری است؛ زیرا هیچ نهاد و حرفه‌ای نیست که قادر باشد فارغ از اخلاق که مرزهای سلوک و رفتارهای بهنجار را معین می‌کند، به حیات مشروع خود ادامه دهد. اخلاق هم خاستگاه دینی و عرفانی دارد و هم متأثر از عرف، فرهنگ، تاریخ و سایر پدیده‌های اجتماعی است. در واقع، بین این مفاهیم و پدیده‌های اجتماعی و اخلاق تعامل دایمی وجود دارد که باعث می‌شود در طول زمان، اصول و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه صیقل بخورد و الگوهای موجه و مقبول رفتارهای فردی و اجتماعی شکل بگیرد. به قواعد و قوانین اخلاقی و رفتاری که باید افراد در حین انجام فعالیت‌های شغلی رعایت نمایند، در اصطلاح اخلاق حرفه‌ای اطلاق می‌شود. درحقیقت، اخلاق حرفه‌ای یک فرایند تفکر عقلانی است که هدف آن حفظ و اشاعه ارزش‌ها در جامعه در زمان مناسب است. این مقاله بر آن است تا به مفهوم اخلاق حرفه‌ای عرفا و ابعاد گوناگون آن از دیدگاه سنایی در حدیقه/الحقیقه بپردازد. بنا به دیدگاه سنایی، عرفان همواره وسیله‌ای برای تبلیغ اخلاق، علم و کوشش بوده است. فردی که آداب اخلاقی را رعایت می‌کند، خواسته‌های خود را به نفع دیگران تعدیل می‌کند و با تقویت و پرورش ابعاد معنوی، همواره در راه خدمت به هموعان اقدام می‌نماید. سنایی تأکید می‌کند که خداوند متعال برترین زیبایی و مشخص‌کننده ملاک نهایی اخلاق است. در این نظام روشنی‌بخش، تقرب به خدا و کسب رضایت او، دستیابی به عدالت فراگیر اجتماعی، آزادی، و حرمت انسان آرمان اخلاق است. بیشترین سود برای بیشترین کسان نیز از جمله اهداف زندگی اجتماعی در ساحت‌های فردی، شغلی، و اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: سنایی، اخلاق حرفه‌ای عرفانی، جامعه، کسب‌وکار، سلوک.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۳

*Email: mousavi_sirjani@yahoo.com (نویسنده مسئول)

**Email: mansori_mahdie@modares.ac.ir

مقدمه

اصول اخلاق در معنای خاص، حرفه‌ای بودن آن را بیان می‌کند؛ یعنی به قواعد و قوانین اخلاقی و رفتاری که افراد باید در هنگام انجام فعالیت‌های شغلی رعایت کنند، در اصطلاح اخلاق حرفه‌ای می‌گویند؛ بنابراین، ابتدا باید اخلاق و حرفه را شناخت و سپس با توجه به شرایط و فضای هر نهاد و حرفه، اخلاق ویژه آن حرفه را تبیین کرد. از آنجاکه هیچ نهاد و حرفه‌ای نیست که قادر باشد فارغ از اخلاق که مرزهای سلوک و رفتارهای بهنجار را معین می‌کند، به حیات مشروع خود ادامه دهد، می‌توان عرفان را به سبب توجه خاص به سلوک و رفتارهای بهنجار انسانی برای رسیدن به کمال مطلوب، نهادی دانست که با اخلاق حرفه‌ای پیوند تنگاتنگی دارد.

اخلاق در لغت جمع خُلُق، به معنی عادت، سجیه، و طبع است. مجموعه عادت‌ها و رفتارهای فرهنگی پذیرفته‌شده میان مردم یک جامعه را اخلاق می‌نامند. (انوری ۱۳۸۲: ذیل مدخل «اخلاق») به قول راغب اصفهانی، اخلاق خصلت‌هایی است که با دیده بصیرت درک می‌شود. (راغب اصفهانی ۱۳۷۹: ذیل واژه «خلق») به گفته برخی، اخلاق ترازوی رفتار، اعمال و اندیشه‌های خوب و بد انسان و زمینه‌ساز وجدان فردی و جمعی است. (شایان مهر ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۴) خواجه‌عبدالله انصاری در کتاب *منازل السائرین* در تعریف عرفانی خُلُق آورده است: خُلُق وصفی است که متکلف در کارهای خود به سوی آن بازمی‌گردد؛ یعنی وصفی مستقر و هیأت نفسانی راسخی که هرگاه شخص می‌خواهد کاری انجام دهد، بدان وصف بازمی‌گردد و بی‌تأمل و اندیشه، آن را ظاهر می‌سازد. (ر.ک: انصاری ۱۳۸۹: ۱۲۳) از سوی دیگر، حرفه در لغت به معنی پیشه، کسب و کار، صنعت، (معین ۱۳۶۴: ذیل واژه «حرفه») کار، شغل، مهارت، یا توانایی انجام یک کار فنی است (انوری ۱۳۸۲: ذیل واژه «حرفه») از دیدگاه نسفی نیز حرفه همان کسب

است. وی در کتاب *انسان کامل* در بیان صفات فرزندی که به حد تمیز رسیده است، علاوه بر موافقت بر اسلام، شش چیز را بر او فرض می‌داند که یکی از آنها کسب و حرفه است. وی می‌گوید:

«کسب، یعنی حرفتی بیاموزد و به کاری مشغول شود که آن کار سبب معاش وی گردد تا از طمع خلاص یابد و ایمان وی به سلامت ماند؛ که ایمان هرکه به زیان رفت، به شومی طمع به زیان رفت... تقوی، یعنی در کسب احتیاط کند تا بر وجه مشروع باشد و از مال حرام و مال شبهه و مال پادشاهان و مال ظالمان پرهیز کند و در اقوال و افعال احتیاط کند تا به اخلاص باشد و از ریا و سمعه^(۱) دور بود.»
(نسفی ۱۳۹۰: ۱۴۴)

قشیری در رساله قشیری در باب تعریف کسب و حرفه آورده است: کسب عملی است که با اراده حق تعالی بر دست بنده جاری شود. فردی که آداب اخلاقی را رعایت می‌کند، خواسته‌های خود را به نفع دیگران تعدیل می‌کند و با تقویت و پرورش ابعاد معنوی، همواره در راه خدمت به هموعان اقدام می‌نماید.
(ر.ک: قشیری ۱۳۸۸: ۷۸۰) در کتاب شرح تعرف نیز آمده است:

«کسب کردن فضل خداوند و اصل آن از آدم آمد - صلوات‌الله و سلامه علیه - که کشاورزی کرد... شیث(ع) کرباس بافتن آموخت... موسی(ع) ازبهر او شبانی کرد... و داوود(ع) زره‌گری کرد... و سلیمان(ع) از برگ خرما زنبیل بافتی و به دو قرص جوین بفروختی... ابراهیم را (ع) مواشی (گاو و گوسفند و چارپا) بود.» (ر.ک: مستملی بخاری ۱۳۸۷: ۱۱۰۳-۱۱۰۴)

از دیدگاه مستملی، فریضه بودن کسب تا بدان حد است که اگر کسب نکردن بنده را از خدا دور کند، بر او واجب است و اگر کسب باعث اعتماد و تکیه او بر کسب گردد، سزاوار است که آن را رها کند. «نزدیک من کسب کردن بر وجهی باید که بنده را از حق نبراند، اگر حال نفس خویش داند که اگر او کسب بگذارد، نفس او از حق برگردد و به‌نزدیک مخلوقان رود، کسب او را همچون نماز فریضه باشد؛ پس اگر کسب کند و او را بر کسب اعتماد افتد، کسب گذاشتن

بہتر باشد.» (مستملی بخاری ۱۳۸۷: ۱۱۰۹) با توجه به این سخنان می‌توان گفت فردی دارای اخلاق حرفه‌ای است که به توان‌مندی خود در پایبندی به قانون و نظام‌مندی حرفه و کسب آگاه است، آن را تقویت و حفظ می‌کند و خودشناسی و خودسازی را لازمه حرفه‌ای شدن و حرفه‌ای ماندن می‌داند؛ همچون انسان مدبر که دارای دانش و بینش و روش حرفه‌ای است؛ کسی که موفقیت خود را در حرفه حاصل پیوند عشق و عقیده، عرصه و عمل حرفه‌ای می‌یابد.

با توجه به معنی اصطلاحی اخلاق حرفه‌ای و از آنجا که هدف عرفان نیز ارائه الگوهای موجه و مقبول برای رفتارهای فردی و اجتماعی به منظور رسیدن به کمال مطلوب است، به نظر می‌رسد که به اخلاق حرفه‌ای کاملاً توجه دارد و آن را از جمله اصولی می‌داند که انجام آن برای رسیدن به حقیقت واجب است.

ژکس در تعریف اخلاق حرفه‌ای به موارد ذیل اشاره کرده است:

الف) اخلاق حرفه‌ای یکی از شعبه‌های جدید اخلاق است که می‌کوشد به مسائل اخلاقی حرفه‌ای گوناگون پاسخ دهد و برای آن، اصولی خاص متصور است.

ب) این اخلاق دربرگیرنده مجموعه‌ای از احکام ارزشی، تکلیف‌های رفتار و سلوک، و دستورهایی برای اجرای آنها است. (ژکس ۱۳۵۵: ۹۲)

بنا به دیدگاه قراملکی نیز اخلاق حرفه‌ای چنین ویژگی‌هایی دارد:

الف) اخلاق حرفه‌ای به مسائل و پرسش‌های اخلاقی و اصول و ارزش‌های اخلاقی یک نظام حرفه‌ای می‌پردازد و ناظر بر اخلاق در محیط حرفه‌ای است.

ب) مقصود از اخلاق حرفه‌ای مجموعه قواعدی است که باید افراد داوطلبانه و براساس ندای وجدان و فطرت خویش در انجام کار حرفه‌ای رعایت کنند؛ بدون آنکه الزام خارجی داشته باشند، یا در صورت تخلف، به مجازات‌های قانونی دچار شوند.

ج) اخلاق حرفه‌ای به منزله شاخه‌ای از دانش اخلاق، به بررسی تکالیف اخلاقی در یک حرفه و مسائل اخلاقی آن می‌پردازد و در تعریف حرفه، آن را فعالیت معینی می‌داند که موجب هدایت فرد به موقعیت تعیین‌شده همراه با اخلاق خاص می‌شود. (قراملکی ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۱۷)

حال باید دید اخلاق حرفه‌ای در محیط اجتماعی در برخورد با مردمان چگونه است و عرفای بزرگ چگونه با اخلاق حرفه‌ای، مردم زمانشان را به مسیر حق و درستی هدایت می‌کردند؟

دین اسلام هدف و غایت بعثت و نبوت را «اتمام و اکمال مکارم اخلاق» می‌داند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی ۱۳۸۵، ج ۶۸: ۳۸۲) و توجهی عمیق و دیدگاهی وسیع نسبت به مسأله اخلاق به‌طور عام و رعایت اصول اخلاقی در امور حرفه‌ای به‌طور خاص (نظیر مشاغلی که با امور پزشکی مرتبط هستند) دارد. اخلاق اجتماعی یا آداب اجتماعی دستورها و روش‌هایی است که فرد در قبال جامعه، خود را ملزم به پیروی از آنها می‌داند و شاید مهم‌ترین و بیشترین تأکید دین مبین اسلام بر رعایت این آداب است؛ البته تا زمانی که با دستورات دین ناسازگاری نداشته باشد. بسیاری از اوقات، حتی تأکیدهای مکرر بر احکام فردی به این دلیل است که بعضی از تبعات عمل کردن به آن حکم یا مراعات نکردن آن منجر به اختلال و فساد در جامعه می‌شود.

خداوند در قرآن به پیغمبر (ص) می‌فرماید: «وَ أَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ (قلم / ۴) (همانا تو بر خلقی عظیم هستی). در اینجا خلق پیغمبر اکرم به عظمت یاد شده است. همان‌طور که بعضی از مفسران فرموده‌اند، این آیه بیشتر ناظر بر اخلاق اجتماعی پیغمبر است؛ یعنی تو به لحاظ اخلاق اجتماعی، اخلاق بسیار عظیمی داری. «اخلاق عظیم» اخلاقی است که ناشی از عظمت روح باشد؛ یعنی استقامت، تحمل شداید، صبر، حلم، و گذشت. خداوند پیغمبر (ص) را دارای

خلق عظیم می‌داند و اطلاق این صفت به دلیل عکس‌العمل‌هایی بود که پیغمبر(ص) در مقابل کفار و مشرکان از خود بروز می‌داد. رسول اکرم - صلی‌الله علیه و آله - فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا»؛ بر شما باد به اخلاق بزرگوارانه که خداوند مرا برای همین‌ها مأموریت داده است. آنگاه فرمود: «وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَغْفُوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطَى مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُهُ» (حر عاملی ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۲۴)

سنایی بنا به عقیده عرفای پیش از خود، بر خُلق و اندیشه نیک آدمی تأکید دارد.

خو نکو دار و رأی چون خو دار	با همه خلق رای نیکو دار
خوی بد روبه و نکو شیرست	تنگ‌خویی نشان ادبیرست
خوی بد عالم از تو سیر کند	خوی نیکو ترا چو شیر کند

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۳۴۳)

«آثار سنایی چون عرفانی است، دارای جوهره‌ای اخلاقی نیز می‌باشد؛ یعنی اخلاقی که از وحی و آسمان سرچشمه گرفته و به قرآن و سنت و امامان و معصومین شیعه تکیه نموده است و از شریعت تبعیت می‌کند. همین اخلاق با تفسیری عرفانی از سوی سنایی ارائه می‌گردد؛ یعنی فضایل و رذایل اخلاقی معناهای باطنی می‌یابد.» (افراسیاب‌پور ۱۳۸۸: ۱۱۷)

سنایی در باب «در صفت معراج» *حدیقه الحقیقه*، به خُلق و خوی پیامبر(ص) اشاره کرده است. وی آفرینش پیامبر را سرمایه روح و اخلاق پیامبر را دایه نفس می‌داند و بیان می‌کند که نور از اخلاق پیامبر تأثیر پذیرفته و به چشمه آفتاب تبدیل شده است:

خُلق او دایه نفس انسان را	خُلق او مایه روح حیوان را
---------------------------	---------------------------

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۱۳۲)

نور کز خلق او مؤثر شد	چشمه آفتاب و کوثر شد
-----------------------	----------------------

(همان: ۱۳۷)

او علت آفرینش آدم را آفرینش و اخلاق پیامبر می‌داند. «لولاک لما خلقت الافلاک من احبک احبته و من ابغضک ابغضته»؛ ای پیامبر اگر تو نبودی، افلاک هستی را خلق نمی‌کردم و هرکسی تو را دوست بدارد، او را دوست دارم و هر کسی دشمن تو باشد، دشمن دارم. (مجلسی ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۵)

بـوده مقصود آفرینش او انبیا را نشان بیـنش او
(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۱۳۳)

سنایی در باب «فی اتباعه صلوات‌الله علیه» اشاره می‌کند که خداوند خُلق پیامبر را عظیم خوانده است و بر این اعتقاد است که آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (سوره الشرح / ۱) به خاطر روی خوش و گشاده و وفاداری و اخلاق خوشی که پیامبر داشته، نازل شده است:

یافته دین حق بدو تعظیم خُلق او را خدای خوانده عظیم
همه خلق و وفا و بسط و فرح شرط این نعت‌ها الم شرح
(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۶)

هدف وی از ذکر این مطالب بیان این نکته است که حضرت محمد(ص) الگوی موجه و مقبول رفتارهای فردی و اجتماعی برای رسیدن به کمال مطلوب است و انسان مدبّر که دارای دانش و بینش است، با خودشناسی و خودسازی می‌تواند برای کسب موفقیت حاصل از پیوند عشق و عقیده، در عرصه عمل گام بردارد.

ویژگی‌های اخلاق حرفه‌ای

امروزه تلقی «شما حق دارید و من تکلیف»، مبنای هرگونه اخلاق در کسب‌وکار است. ویژگی‌های هفتگانه حرفه‌ای‌ها عبارتند از:

۱- توکل: توکل را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ایمان و اعتقاد و باور نسبت به قدرتی فراتر از همه قدرت‌ها که می‌تواند در اوج قله پیروزی و بالندگی (خطر غرور و سرمستی) و عمق دره شکست و درماندگی (خطر خودباختگی)

کمک‌رسان انسان حرفه‌ای باشد». (قراملکی ۱۳۸۲: ۹۵) توکل که یکی از اصول اخلاق حرفه‌ای در کسب و کار است، در متون عرفانی نیز جزء اصول اصلی سیروسلوک است. باید گفت که توکل واگذاری امور به حق و اعتماد بر وی با قطع اعتماد و امید از غیر حق است؛ اعتماد و امیدی که مبدأ آن حسن ظن به خدا و متعاضد آرامش و اطمینان قلبی است. در شرح تعرف بیان شده است که: «توکل گردن نهادن است از بهر رفتن قضاها در احکام؛ یعنی هر آنگاه که بنده را توکل درست گشته باشد، علامت درستی توکل آن باشد که چون قضا پدید آید، در حکمی که حق تعالی بر او براند، در او اضطراب پدید نیاید؛ از بهر آنکه توکل تسلیم است»؛ (مستملی بخاری ۱۳۸۷: ۳۰۷) در اثر عرفانی دیگری چون *صوفی‌نامه* آمده است:

«توکل اعتماد کردن است بر قضا و تمسک کردن است به فضل خداوند آن مقدار که بنده در طلب معیشت خود و کسب مهمات خود روزگار برد؛ پس شرط بندگی آن است ... دست از آمال خود بدارد و روی نصیب خود جستن بگرداند و یک‌باره اعتصام و اعتماد از خلق ببرد و بداند که جمله خلاق در قید عجز اسپرند... توکل بر درگاه خدا کند و اعتصام به تفضل او کند که بنده را خداوند کفایت است: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»» (عبادی ۱۳۶۸: ۱۱۰)

پس توکل قطع طمع از مخلوقات و تمسک به خالق است که قادر به هر کاری است. امام محمد غزالی در کتاب *کیمیای سعادت* بیان می‌کند که آدمی چون اختیار به دست آوردن مالی را ندارد و یا در نگاه‌داشت آنچه که دارد، توانایی ندارد، باید بر خداوند توکل و اعتماد کند که قادر مطلق او است که روزی‌رسان است. (ر.ک: غزالی ۱۳۸۷: ۸۰۸) وی رابطه بین توکل و کسب را نقی نمی‌کند و می‌گوید بین کسب و کار بنده با توکل به خدا ارتباطی وجود دارد. در واقع، او توکل را اعتماد کردن دل بر وکیل می‌داند تا با این اعتماد به آرامش برسد؛ زیرا خداوند قادر مطلق است و دارای علم و قدرت است و کارساز بندگان تنها او است و مصلحت کار بندگان را می‌داند و بنده به آنچه او برایش تقدیر می‌کند،

باید خرسند و راضی باشد. مؤلف کتاب *تلبیس ابلیس* می‌نویسد: «اینکه بعضی صوفیه اگر کسی به تجارت اقدام کند، می‌گویند او اهل توکل و یقین نیست، جملگی به خاطر جهل آنها به مفهوم حقیقی توکل و یقین است.» (ابن‌جوزی بغدادی ۱۳۶۸: ۲۷۳) ابوعلی رودباری نیز می‌گوید: «چون درویش پس از پنج روز گوید گرسنه‌ام، او را به بازار فرستید تا کسب کند. (قشیری ۱۳۸۸: ۲۴۸)

۲- تعهدداشتن: تعهدداشتن به معنی احترام به اخلاق و ارزش‌های حرفه‌ای و رعایت همگی و همیشگی آنها و درک و رعایت اصول و رموز انسانی و حرفه‌ای است. (قراملکی ۱۳۸۲: ۱۳۷) قبلاً بیان کردیم که برخی از عرفا از جمله خواجه‌عبدالله انصاری تصوف را خُلق تعریف کرده‌اند. جامع کلام خواجه‌عبدالله این است که علم تصوف بر حول این قطب واحد، یعنی خُلق می‌چرخد و معنای خُلق، یعنی بذل نیکی کردن و دوری کردن از اذیت و آزارها است؛ (رک: انصاری ۱۳۸۹: ۱۲۳) از سوی دیگر، حرمت گذاشتن به دیگران، با چشم تعظیم در آنها نگرستن و آنها را بر تن و جاه و مال و حقوق خود مقدم داشتن، از غیبت چشم‌پوشی کردن، راز مخلوقات را با دیگران در میان نگذاشتن، پسند و کار مقبول خود را با خلق خدا به جا آوردن و... از جمله اصولی است که توجه به آنها در عرفان، برای گزاردن حقوق صحت ضروری دانسته شده است؛ درست همانند حرفه‌ای‌ها که به ارزش‌های اخلاقی احترام می‌گذارند، عرفا احترام به دیگران (آزار نرساندن) و رعایت حقوق همگی و همیشگی آنها را نوعی تعهد به اخلاق و ارزش‌های حرفه‌ای به حساب می‌آورند.

۳- تخصص و تجربه داشتن: حاصل علم و تجربه تخصص است. تخصص در واقع، بیانگر مجموعه‌ای از معلومات، مهارت‌ها، دانش، اطلاعات و آگاهی‌ها و روزآمد کردن آنها است که باعث بهره‌وری بیشتر و نتیجه‌گیری بهتر می‌شود. (قراملکی ۱۳۸۲: ۱۳۷) در عرفان، منظور از علم آن است که عالم بدان علم خود کار

کند و آن را وسیله کسب درجات آخرت سازد نه وسیله‌ای برای جمع مال و اکتساب جاه دنیایی و تمتعات بی‌ارزش حیوانی.

«حق تعالی عالم را کسی می‌خواند که او خشیت دارد و خدای ترس بود؛ که «انما یخشی الله من عباده العلما» و هرچند که علم می‌افزاید، خشیت می‌افزاید؛ چنان‌که خواجه - علیه الصلوة - فرمود: «انا اعلمکم بالله و اخشیکم منه» و نشان خشیت آن است که بدان علم کار کند و آن را وسیلت درجات آخرت سازد نه وسیلت جمع مال و اکتساب جاه دنیاوی و تمتعات بهیمی.» (نجم‌الدین رازی ۱۳۷۹: ۴۸۰)

یکی از سفارشات پیامبر(ص) این است که «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»؛ طلب علم کنید که طلب علم فریضه است بر جمله مسلمانان... که هر ضلالت و گمراهی که به خلق رسید، از فرط جهالت و کسالت بود.» (مجلسی ۱۳۸۵، ج ۲: ۹۹)

۴- **تعلق و اشتیاق:** علاقه، دل‌بستگی، عشق‌ورزی، انگیزه، و روحیه حرفه‌ای باعث شادابی، پویایی، امیدواری، امیدآفرینی، بالندگی و برازندگی می‌شود و بزرگ‌ترین نیروها برای تحول در حرفه را به‌وجود می‌آورد. (ر.ک: قراملکی ۱۳۸۲: ۱۳۷) در واقع، اگر در انجام امور و کسب‌وکار اشتیاق و علاقه باشد، سختی امور احساس نمی‌شود. در عرفان نیز تعلق به وصال و شوق رسیدن به حقیقت، دشواری راه و سختی آن را بر سالک آسان و هموار و او را در این مسیر هدایت می‌کند و در رشد و بالندگی او نیز مؤثر است. سراج طوسی شوق را «آرزومندی، میل، اشتیاق، رغبت» می‌داند. (۱۳۸۸: ۱۱۳) از دید عرفا، شوق ثمره محبت است. هرکه خدای را دوست دارد، آنچه در دل او از ارادت و حاجات است بسوزد و آرزومند دیدار خدای گردد. این شور و هیجان بزرگ‌ترین نیرو را برای تحول در امور و حرفه ایجاد می‌کند.

۵- **تداوم:** پایداری و ماندگاری در حرفه و حفظ ارتباطات با حرفه‌ای‌ها سبب وسعت دید، احاطه حرفه‌ای، افزایش اعتبار، و ایجاد حس اعتماد در مخاطبان

می‌شود و در به‌پویی و پیوند مناسب میان گذشته، حال، و آینده مؤثر است. (ر.ک: قراملکی ۱۳۸۲: ۱۳۷) ابوالقاسم قشیری در رساله قشیریه بیان می‌کند که «استقامت درجه‌ای بود که تمامی کارها بدو بود و چیزها بدو حاصل آید و نظام کارها است و هرکه مستقیم نبود اندر حال خویش، رنج وی ضایع بود و جهدش بی‌ثمرت بود.» (قشیری ۱۳۸۸: ۳۱۷) در واقع، از دیدگاه عرفا، پایداری و استقامت در اعمال و اخلاق سبب انجام کارها می‌گردد و پایدار نبودن در کار و خلق باعث از بین رفتن تلاش و کوشش سالک می‌شود؛ همچنین در باور ایشان، حفظ ارتباط بین مرید و مراد نیز سبب وسعت دید و افزایش اعتبار و ایجاد حس اعتماد در مرید و مراد می‌شود. شایان ذکر است که مرید در خدمت شیخ باید به بیست صفت موصوف باشد تا با سلوک در این راه، به کمال برسد. این صفات عبارتند از: توبه، زهد، تجرید عقیدت، تقوا، صبر، مجاهده، شجاعت، بذل، فتوت، صدق، علم، نیاز، عیاری، ملامت، عقل، ادب، حسن خلق، تسلیم، و تفویض. بیان این اعتقادات خود دلیل و شاهی بر این مدعا است که عرفا تا چه حد بر تداوم، وسعت دید، احاطه بر امور ضروری، ایجاد حس اعتماد در به‌پویی و پیوند مناسب میان گذشته، حال، و آینده امور و نظام عقیدتی خود تأکید داشته‌اند. (ر.ک: عزالدین کاشانی ۱۳۸۲: ۲۵۷ - ۲۶۷)

۶- تحول حرفه‌ای: تحول حرفه‌ای به مثابه جریان یافتن خون تازه‌ای در رگ‌های زندگی حرفه‌ای است که باعث طراوت، شادابی، اثربخشی، ثمربخشی، خلاقیت و نوآوری می‌شود. حرفه‌ای‌ها تحول‌گرا، تحول‌آفرین و تحول‌پذیر هستند و از پویایی و تحول استقبال می‌کنند. (ر.ک: قراملکی ۱۳۸۲: ۱۳۷) مرید مطیع مراد با کسب صفات بیست‌گانه از او تحول می‌یابد و این تحول موجب ثمربخشی، خلاقیت، نوآوری و پویایی وی در کسب کمالات خود و دیگران است.

۷- **تکامل حرفه‌ای:** تکامل حرفه‌ای یا همان توسعه ذهنی نتیجه کمال‌جویی همیشگی حرفه‌ای‌ها است و بالاترین سهم را در سبب حرفه‌ای بودن دارد. حرفه‌ای‌ها مسیر زندگی را با یادگیری، تحقیق و مشورت به‌درستی طی می‌کنند تا خود را به اوج قله‌های پیشرفت برسانند. (ر.ک: قراملکی ۱۳۸۲: ۱۳۷-۱۳۸) کمال‌جویی عرفا در واقع، دارای سه مرحله است و سالک با طی کردن این مراحل به سرمنزل مقصود خواهد رسید:

الف. مرحله اول تهذیب و پاک‌سازی ظاهر و باطن خود به‌وسیله اخلاق نیک یا همان اخلاق حرفه‌ای است. «ادب صوفی آن است که ظاهر و باطن مهذب و مؤدب گرداند و خود را به حلیت مکارم اخلاق آراسته دارد. مجموع مکارم اخلاق تعبیه است در خوش‌خویی.» (سهروردی ۱۳۸۶: ۱۲۰) همان‌طور که رسول اکرم(ص) فرموده است، خوی را خوش کنید در معاشرت با خلق. خداوند در هنگام خلقت آدم، مکارم اخلاق و حسن آداب را در وجود وی تعبیه کرده است. ب. مرحله دوم ارتباط سالک با مردم و هدایت آنها به مکارم اخلاق است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «از بهر آن مرا بفرستادند تا دافع عادات و طبیعت کنم و مکارم اخلاق را در بندگان آموزانم.» (همان: ۱۰۸) همچنین وی در وصیت به معاذ می‌فرماید: «جهد کن تا هیچ حلیم و بردبار را دشنام ندهی و هیچ صادق را دروغ‌زن نداری و فرمان هیچ عاصی نبری و هیچ زمین را به فساد نیاوری و هرگاه که گناهی از تو در وجود آید، زود توبه کن... و بدان حق تعالی بدین آداب، بندگان را به درگاه خود می‌خواند.» (قراملکی ۱۳۸۲: ۱۳۸)

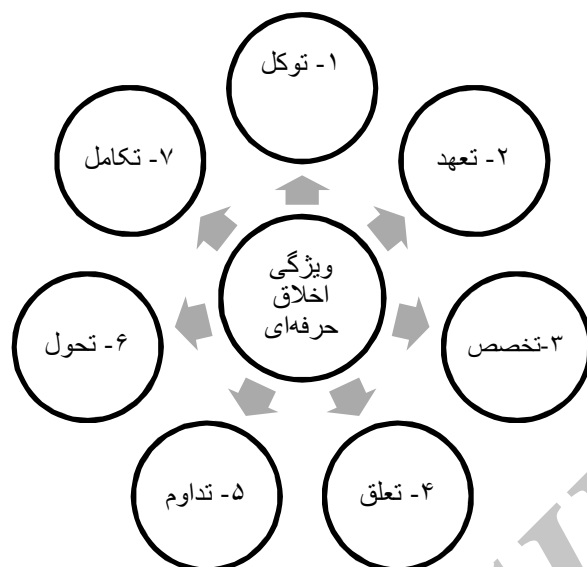
ج. در مرحله سوم، سالک به وصال حق می‌رسد. اخلاق در این مقام به کار نمی‌آید؛ زیرا اتصال به حق بر اثر مکاشفات قلوب و مشاهده اسرار است. در واقع، اتصال سر است؛ یعنی «سر در تعظیم به مقامی رسد که او را غیر حق یاد نیاید... و از تعظیم او خویشتن فراموش کند.» (مستملی بخاری ۱۳۸۷: ۱۳۷۶) کمال یک امر وجودی و واقعی است و سالک با طی کردن این منازل، واجد صفات و مرتبتی می‌گردد که او را به حقیقت می‌رساند؛ زیرا هدف از آفرینش

انسان رسیدن به کمال و سعادت و رسیدن به والاترین کرامت‌ها و ارزش‌های انسانی است و اینها همه در پرتو شناخت حق حاصل می‌شود. منظور از کمال و سعادت همان قرب الهی است. انسان‌ها به حسب کمالات واقعی، به مرکز هستی نزدیک می‌شوند و حجاب ظلمانی از آنها دور می‌شود و به مقام فنا نایل می‌گردند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای انسان تو تلاش می‌کنی که با رنج و کوشش به سوی پروردگارت پیش روی و به ملاقات او نایل آیی.» (انشقاق / ۶) راه رسیدن به این مراتب از کمال، عبودیت و بندگی خدای متعال است؛ یعنی اظهار بندگی و نهایت خضوع و تسلیم در مقابل اوامر الهی.

این بند بیانگر انواع رفتار ارتباطی حرفه‌ای‌ها یا عرفا است؛ زیرا موضوع اخلاق حرفه‌ای رفتارهای ارتباطی ما انسان‌ها است اعم از رفتار ارتباطی درون‌شخصی (همان خودشناسی، خودفراموشی، دوری از خودستایی، حفظ عزت نفس، خودانتقادی، و خودفریبی) یا برون‌شخصی (رفتار ارتباطی با دیگران و با خدا). بعضی از این رفتارها در اثر فراوانی و دوام در شخص نهادینه و پایدار می‌شوند و بخشی از شخصیت او می‌گردند.

تهذیب و پاک‌سازی ظاهر و باطن خود به وسیله اخلاق نیک یا همان اخلاق حرفه‌ای (خودشناسی، خودفراموشی، حفظ عزت نفس و دوری از خودستایی، عجب، و خودفریبی)	خود	رفتار ارتباطی درون‌شخصی
هدایت سالکان به مکارم اخلاق پیامبر اکرم (ص) و حلم و بردباری در مقابل رفتار دیگران وصال سالک به حق که بر اثر مکاشفات قلوب و مشاهده اسرار حاصل می‌شود.	خلق خالق	رفتار ارتباطی برون‌شخصی

نمودار شماره (۱): رفتار ارتباطی حرفه‌ای عرفا برای رسیدن به کمال



نمودار شماره (۲): ویژگی‌های اخلاق حرفه‌ای (ر.ک: قراملکی ۱۳۸۲: ۱۳۸)

اخلاق حرفه‌ای عرفا

دیدیم که ویژگی‌های اخلاق حرفه‌ای که از زبان بزرگان مدیریت و سازماندهی بیان شد، با دیدگاه و کلام بزرگان عرفان در باب اخلاق، عرفان و کسب‌وکار مطابقت دارد. خواجه‌عبدالله انصاری در اثر شگفت‌انگیز خود *منازل‌السائرین* به ده ویژگی اخلاقی اشاره کرده و آنها را به‌ترتیب، در باب‌های جداگانه‌ای توضیح داده است. این ده ویژگی عبارتند از: صبر، رضا، شکر، حیا، صدق، ایثار، خُلق، تواضع، فتوت، و انبساط؛ همچنین به عقیده عرفای نامدار، اخلاق حرفه‌ای بزرگوارانه آن است که آدمی در مقابل بدی‌های مردم خوبی کند، از انتقام صرف‌نظر کند و ببخشد، به کسی که احسان خود را از او دریغ داشته است، احسان کند، با کسی که پیوند با او را بریده است، از نو پیوند برقرار کند و کسی را که از او عیادت نکرده است، عیادت کند. سنایی از عرفای ادیب سده‌های پنج

و شش هجری قمری، به این نوع از اخلاق حرفه‌ای در باب «در حلم پادشاه و احتمال از زیردستان» در *حدیقه الحقیقه* اشاره کرده است:

- ۱- اگر مردم از تو دوری کردند، تو محبت خود را از آنها دریغ مکن؛
- ۲- اگر از روی خشم تو را دشنام دادند، خاک پای آنها را مانند سرمه بر چشمانت قرار بده؛

۳- آن کس که به تو ناسزا گفت، تو او را نصیحت کن و با الفاظ نیکو بخوان؛
۴- آن کس که به تو زهر دهد، به او شیرینی (قند) بده و اگر از تو برید، تو با او بپیوند تا با این اعمال، دفتری از مکارم اخلاق را به دست آوری.

خلاق اگر در تو خست ناگه خار	تو گل خویش ازو دریغ مدار
آنکه دشنام دادت از سر خشم	خاک پایش گزین چو سرمه چشم
وآنکه بد گفت نیکویی گویش	ور نجوید ترا تو می‌جویش
آنکه زهرت دهد بدو ده قند	وآنکه از تو بُرد درو پیوند
وآنکه سیمت نداد زر بخشش	وآنکه پایت برید سر بخشش
همه را در محلّ خویش بدار	هیچ‌کس را ز خوی بد مازار
تا بوی در کنار وصل و فراق	دفتری از مکارم الاخلاق
هست در دین و ملک ظلم و محال	همچو در جسم و جان وبا و وبال

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۱۴)

اخلاق حرفه‌ای در *حدیقه الحقیقه سنایی*

حال با توجه به مطالب ذکرشده به بررسی ویژگی‌های اخلاق حرفه‌ای بزرگوارانه سنایی در *حدیقه الحقیقه* می‌پردازیم:

۱- توکل (حقیقت توکل رضا است)

مبیدی در *کشف الاسرار و عدة الابرار*، حقیقت توکل را رضا و تسلیم به قضا و قدر می‌داند و می‌گوید توکل شرط ایمان (مبیدی ۱۳۸۹، ج ۸: ۱۲-۱۳) و ثمره توحید است. (همان، ج ۵: ۲۴۵) در شرح تعرف، توکل تسلیم دانسته شده است؛ بنابراین،

بنده چون ضمانت حق را پذیرفت و همه چیز را بدو تسلیم کرد، هر تصرف که مالک در ملک وی آرد، بر آن امکان اعتراض نباشد. لازمه توکل ایمان و ترک اختیار است. (ر.ک: مستملی بخاری ۱۳۸۷: ۳۰۶-۳۰۷) سنایی در *حدیقه الحقیقه*، رضا را در خشنودی خداوند می‌داند و در جست‌وجوی رضای خداوند است؛ زیرا راضی بودن به رضای خداوند نشان‌دهنده حقیقت توکل انسان است. وی در باب «التسلیم و الرضا» بیان می‌دارد که از خداوند جز خیر چیز دیگری سر نمی‌زند و در واقع، نام نیک و زشت از ما انسان‌ها است؛ همانند مرگ که در نظر ما انسان‌ها ناخوشایند است، اما از جانب خداوند نیکو است.

داند آنکس که خُرده‌دان باشد	کانچه او کرد خیرت آن باشد
نیک نژد میل و بد نه ز اسبابست	بد نه از فصد لیک جلابست
نام نیکو و زشت از من و تست	کار ایزد نکو بود به درست...
مرگ اگر چند بد نکوست ترا	مال و میراثها ازوست ترا
هرچه در خلق سوزی و سازيست	اندر آن مر خدای را رازيست
ای بسا شیر کان ترا آهوست	ای بسا درد کان ترا داروست

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۱۰۴)

وی در «فی الرضا و التسلیم بحکمه و قضائه» بیان می‌کند که در برابر قضا و قدر الهی باید تسلیم خداوند شد و راضی به رضای او؛ زیرا در هر چیزی که رضای خداوند نباشد، برای تو راحت و آسایش نیست، بلکه درد و جراح است.

بی‌رضای حق آنچه راحت تست	آن نه راحت که آن جراح تست
--------------------------	---------------------------

(همان: ۱۰۵)

در رضای خدای خویش بکوش	به نه چیزش چو پندگان مفروش
باش در حکم صولجانش گوی	هم سمعنا و هم اطعنا گوی....
جان و تن را به کردگار سپار	تا درون سرای یابی بار

(همان: ۱۰۶)

پس توکل قطع طمع از مخلوقات و تمسک به خالق است که بر هر کاری قادر است؛ بنابراین، سنایی نیز بر این باور است که با ایمان و اعتقاد به قدرتی فراتر از

همه قدرت‌ها، می‌توان در اوج قله پیروزی و بالندگی (خطر غرور و سرمستی) و عمق دره شکست و درماندگی (خطر خودباختگی) کمک‌رسان انسان حرفه‌ای شد.

۲- تعهد داشتن (الگو قرار دادن پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت علیهم‌السلام)

در مبحث قبل، در باب تعهد داشتن بیان شد که احترام به اخلاق بزرگان و ارزش‌های حرفه‌ای آنان، الگو گرفتن همیشگی از آنها، و رعایت اصول و رموز انسانی از جمله ویژگی‌های اخلاق حرفه‌ای عرفا به حساب می‌آید. ساختمان وجودی انسان‌ها به گونه‌ای تنظیم شده است که الگوسازی و الگوبرداری و پیروی از الگو را پیوسته در زندگی تعقیب می‌کنند. قرآن کریم که کتاب هدایت انسان‌ها و پاسخگوی نیازهای فطری و پاک آنها است، نه تنها الگوپذیری انسان‌ها را پذیرفته است، بلکه مؤمنان را به پیروی از بهترین الگوی زندگی ترغیب کرده است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱) (قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکو است). بنا به هدایت قرآن کریم، انسان‌ها باید در مسائل اساسی و راهکارهای عملی زندگی از پیامبر(ص) و اهل بیت الگو بگیرند؛ مثلاً باید روحیه عالی پیامبر(ص)، استقامت و شکیبایی، هوشیاری و درایت، اخلاص، توجه به خدا، تسلط او بر حوادث و زانو نزدن او در برابر سختی‌ها و مشکلات را سرمشق خود قرار دهند. تحقق هر هدفی نیازمند آماده بودن شرایط مناسب با آن هدف است و پیروی از الگوی زیبا و شایسته زندگی، یعنی پیامبر اکرم(ص) نیازمند امید داشتن به خدا و روز رستاخیز و بهره‌مندی از نعمت یاد خدا در سطح عالی است.

از دیدگاه سنایی، شخصیت رسول‌الله و ابعاد وجودی او، نکات برجسته زندگی، ویژگی‌های روحی و اخلاق حرفه‌ای، و شأن و جایگاه ایشان به قدری

مهم بوده است که یکی از ابواب دهگانه حدیقة الحقیقه را به آن اختصاص داده است و پیروی کردن از اخلاق و الگو گرفتن از ایشان را نوعی تعهد اخلاقی می‌داند. وی در باب «در تفسیر و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» بیان می‌دارد که پیامبر(ص) چون طبیبی برای انسان‌هایی است که دچار بیماری هوا و هوس شده‌اند؛ زیرا خرد و دانش او از کمال ما انسان‌ها بهتر و ادب و اخلاق او از خصلت‌ها و خوی‌های ما برتر است.

چون تو بیماری از هوا و هوس	رحمه العالمین طبیب تو بس...
ادب او به از خصال شما	خرد او به از کمال شما
او دلیل تو بس، تو راه مجوی	او زبان تو بس، تو یافه مگوی...
سخن او برد تو را به بهشت	ادب او رهاندت ز کنشت
پی او گیر تا سری گردی	خرزی زود جوهری گردی
جان فدا کن تو در متابعتش	چون نداری سر معاتبش
سوی حق بی رکاب مصطفوی	نرود پایت ارچه بس بدوی

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۱۳۸-۱۳۹)

یکی دیگر از نکات برجسته تعهد داشتن، خلوص نیت در انجام وظیفه است که یکی از ارزش‌های حرفه‌ای‌ها به حساب می‌آید. دین شامل هر عبادت و عمل صالحی است. بر همین اساس، خداوند در سوره زمر، پیامبرش را به اخلاص در دین فرمان می‌دهد: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر/ ۲) (ما این کتاب را به حق سوی تو فرود آوردیم؛ پس خدای را در حالی که اعتقاد خود را برای او خالص‌کننده‌ای، عبادت کن). کسی که دارای خلوص نیت است، همه اعمال، گفتار، و رفتارش را فقط از روی اخلاص و برای رضای خدا انجام می‌دهد؛ چراکه مخلصان هدف از خدمت به مردم و جامعه اسلامی را خشنودی خداوند می‌دانند؛ در نتیجه، کار و وظیفه‌شان دارای ارزش معنوی است. چراکه زیبایی عمل به ارزش معنوی آن است و ارزش معنوی نیز در گرو اطاعت

خدا و انجام کار به خاطر رضای او است. این ویژگی تعهد فرد را در قبال حق و جامعه قوی و استوار می‌گرداند. سنایی در باب سوم، «اندر نعت پیامبر ما محمد مصطفی - علیه‌السلام - و فضیلت وی بر جمیع پیغمبران»، به خلوص نیت پیامبر(ص) اشاره می‌کند. زبان او را زبان خدا می‌داند نه زبانی که از گوشت باشد، بلکه زبانی که حکم گوشی دارد برای شنیدن سوره تین.

از پی شرع در جهان خدای	جان خاموش او زبان خدای
نه زبانی که گوشتین باشد	بل زبانی که گوش تین ^(۲) باشد
نطق در گوش عاریت باشد	قلب تین چیست کو نیت باشد
نیت پاک چون ز دل خیزد	نقطه شرک را برانگیزد

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۱۴۸)

۳- تخصص و تجربه داشتن

با توجه به مطالب گذشته می‌توان گفت تحصیل علم و تجربه باعث بهتر شدن نتیجه امور می‌شود. عارفان از جمله سنایی معتقدند که علم و تجربه ایمان را قوی می‌کند و وسیله رسیدن انسان به کمال و قرب حق است. تجربه باعث می‌شود کارها به درستی انجام شود و نتیجه کاملی در حین انجام کارها حاصل گردد. خداوند در قرآن کریم از انسان‌های باایمان و نیکوکار با عنوان «بهترین مخلوقات عالم» یاد می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛ (بینه ۷/ درحقیقت، کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانند). درواقع، ارزش وجودی یا کمال هستی انسان در سنجش و مقایسه با موجودات دیگر آشکار می‌گردد و اگر انسان‌ها به کمال واقعی خود در سایه اخلاق و رفتار انسانی برسند، دارای ارزش می‌شوند و از موجودات دیگر برتر و والاتر خواهند بود.

«در نگرشی که ابن عربی به موجودات دارد، انسان به عنوان حقیقت دارای صورت انسانی- الهی بیش از مخلوقات دیگر، تخلق به اوصاف الهی یافته است... تجلی اوصاف علم یا (عقل) و کلام نشانگر مرتبه وجودی انسان و موجب تمایز او از سایر مخلوقات است؛ اما انسانی که می‌خواهد فراتر از حیوان ناطق برود، باید دیگر اوصاف الهی، یعنی اوصاف ویژه اخلاقی مانند بخشندگی و عدالت و حلم و شکر را که در حالت طبیعی انسان مستور مانده است، به فعلیت برساند.» (چیتیک ۱۳۸۹:

(۷۷)

سنایی در حدیقه‌الحقیقه کمال انسان را در علم و حکمت می‌داند:

خشم و شهوت خصال حیوان است	علم و حکمت کمال انسان است
(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۲۷۲)	
عقل کل مر ترا رهاند زود	از قرینی دیو و آتش و دود...
(همان: ۲۱۰)	
شربت عقل بردبار چشد	خر چو بی‌عقل بود بار کشد
عقل چون ابجد حق از بر کرد	جامه باطل از سرش بر کرد
هرکه با عقل خویش نااهل است	حلم او زور و علم او جهل است
(همان)	

حکومت‌ها زمانی از استحکام بیشتری برخوردار خواهند بود که افراد متخصص و مجرب در بخش قانون‌گذاری و اجرا حضور داشته باشند. در واگذاری کارها، علاوه بر تعهد و ایمان، داشتن دانش و تخصص نیز الزامی است؛ چراکه اگر کسی بدون آگاهی و تخصص، اقدام به انجام کاری کند، نه تنها عملش بازدهی نخواهد داشت، چه بسا موجب کاستی و آسیب‌رسانی نیز شود. از دیدگاه امیرمؤمنان - علیه‌السلام - نیز ارزش هرکس به توانایی او در انجام اموری که به او محول می‌شود، بستگی دارد: «ارزش هرکس همسنگ کاری است که انجام آن را به نیکویی بتواند.» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۱۳) بر همین اساس، آن حضرت به مالک سفارش می‌کند تا در انتخاب کارگزاران خود از متخصصان و افراد باتجربه

استفاده کند: «در کارهای کارگزارانت اندیشه کن... و افراد باتجربه و باحیا را از میان آنان برگزین.» (نهج البلاغه: نامه ۵۳) سنایی در باب «ستایش علم و عالم و طلب علم» از حدیقه الحقیقه، به علم و دانش اهمیت وافری می‌دهد و آن را همراه با عمل سودمند می‌داند. وی تازگی علم و دانش را منوط به درستی و راستی آن می‌داند؛ همان‌طور که شکوه نور ماه از خورشید است:

علم با کار سودمند بُود	علم بی‌کار پای‌بند بود
علم داری ولی به سود و ربا	مولعی لیک بر فساد و زنا
علم مخلص درون جان باشد	علم دوروی بر زبان باشد...
تازگی دانش از صواب آمد	فرهی ماه ز آفتاب آمد
ماه بی‌آفتاب تاریک است	ورچه آنجا مسافه نزدیک است

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۲۰۵)

وی در «التمثیل فی المحبه و الشکر»، جان بدون علم را ناتوان و عاجز می‌داند؛ مانند مرغی که بدون آذوقه ناتوان و ضعیف شده است:

جان بی‌علم بی‌نوا باشد	مرغ بی‌برگ بی‌نوا باشد
------------------------	------------------------

(همان: ۲۲۸)

۴- تعلق و اشتیاق (خوش رفتاری)

علاقه، دل‌بستگی، عشق‌ورزی به هدف و هرچیزی که باعث شادابی، پویایی، امیدواری، امیدآفرینی و بالندگی شود، بزرگ‌ترین نیروی تحول کسب و حرفه است. سنایی در باب «فی الشوق»، بر اهمیت شوق در طریقت بسیار تأکید می‌کند؛ زیرا شوق راستین باعث رهایی انسان از بند طبع می‌گردد و مشتاق را به آزادگی می‌رساند. آزادگی راه فتنه را بر او می‌بندد و امیدواری و بالندگی را برای او به ارمغان می‌آورد. چنین شخصی از هرگونه بغض و حقد و غضب دور است؛ در نتیجه، قادر به انجام هر کاری است که بر پایه حق باشد. عرفا تأکید می‌کنند که

تعلق به وصال و شوق رسیدن به حقیقت، دشواری راه و سختی آن را بر سالک آسان و هموار می‌کند:

از پس این براق شوق بُود	شوق در گردنش چو طوق بُود...
آتشیش از درون برافروزند	که ازو عقل و جان و تن سوزند...
صورت از بند طبع بازهد	دل ودیعت به روح بازدهد
افتد از سیر جان بی‌اندازه	از زمین تا به عرش آوازه
کرد کز باد شوق و درد رود	بر زن ار بگذر چو مرد رود
هرچه در راه فتنه انگیزد	همه‌اش از پیش راه برخیزد
از پی پایتابه بشکوه	پشم رنگین شود به پیشش کوه...
هرکه را عشق کوی او باشد	در دلش جست‌وجوی او باشد
آسمانی دگرش گردانند	بر زمینی دگرش بنشانند...

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۱۰۰)

۵- تداوم

پایداری و ماندگاری در شغل و حرفه و ارتباط با پیر و مرشد (حرفه‌ای‌ها) سبب وسعت دید، ایجاد حس اعتماد در مخاطبان و افزایش اعتبار می‌شود. هجویری تصوف را استقامت احوال می‌داند با حق؛ یعنی «احوال مر سر صوفی را از حال نگرداند و به اعوجاج (کژ شدن) اندر نیفکند؛ از آنچه کسی را که دل صید محول احوال باشد، احوال او را از درجه استقامت بنیفکند و از حق تعالی باز ندارد. (هجویری ۱۳۹۰: ۵۷) سنایی در تمثیل «الانسان فی عمله»، استقامت را درجه‌ای می‌داند که تمامی کارها و چیزها بدو حاصل آید و نظام کارها بر پایه آن استوار است. وی انسان ناپایدار را مجاهد بی‌ثمر می‌داند. از دیدگاه وی، استقامت و پایداری در اعمال و اخلاق انسانی سبب انجام شدن کارها و پایدار نبودن در آن، باعث از بین رفتن تلاش و کوشش سالک است:

آن نبینی که پادشاه زاده
 باشد اندر سرای و حجره خاص
 و آن ملک زاده ساعتی بی کار
 تا نپوید به راه ناواجب
 نه به بازی و لهو پردازد
 آن چنانش نگاه می دارد
 سر این چیست خود تو می دانی
 مر تو را تخت ملک منتظر است
 تو گر از نسل آدمی به نسب
 کار کن رنج کش به سان پدر
 ورنه از آدمی ز شیطانی
 ای دریغا که قیمت تن خویش
 که ورا مُلکت است آماده
 بر سرش خادمان باخلاص...
 نبود بی رقیب و بی کردار
 نبود بی اتابک و حاجب
 نه نپرسیده گفتن آغازد
 که یکی دم به هرزه برنارد
 زآنکه مقصود کار دو جهانی
 از عبث جمله بخت برحذر است
 پاک دار از عبث همیشه حسب
 بازگردد تو را گهر به گهر
 هرچه خواهی بکن تو به دانی
 می ندانی سخن نگویم بیش
 (سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۳۳۱-۳۳۲)

پیش از این، در باب تداوم گفتیم که حفظ ارتباط بین مرید و مراد سبب وسعت دید و افزایش اعتبار و ایجاد حس اعتماد در مرید و مراد می‌گردد. مرید در خدمت شیخ به بیست صفت موصوف می‌گردد تا با سلوک در این راه، همراه با این خلیقات به کمال برسد. یکی از این صفات صفت تقوا و خداترسی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»؛ (مانده / ۸۸) (و از آن خدایی که به او ایمان دارید، پروا دارید.) اساساً، هر منصبی با مسئولیت، وظیفه و امانتداری همراه است؛ پس کسانی که منصبی و مسئولیتی را در جامعه به عهده دارند، باید افرادی امانتدار و صالح باشند؛ همچنین، آنها باید با ناظر دانستن خداوند متعال بر اعمال خود، از اقدام یا رفتار و گفتاری که باعث رنجش دیگران یا بی‌احترامی به آنها شود، پرهیز کنند و همیشه خشنودی خداوند و رضایت مردم را مدنظر داشته باشند. این همه حاصل نمی‌شود، جز با داشتن

خصیصه «تقوا و خداترسی»؛ همان‌طور که امیرمؤمنان - علیه‌السلام - به مالک می‌فرماید: «افرادی را که پاک‌ترین هستند، برگزین.» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۳۱)

سنایی در توحید باری تعالی در قسمت «فی اطلاعہ علی ضمائر العباد»، به این موضوع پرداخته است که وقتی انسان خدا را شاهد بر اعمال خود ببیند و بداند که او بر همه چیز دانا و علیم است، طبع و سرشت خود را مانند خری می‌پندارد که در گل مانده و ناتوان شده است. این اندیشه باعث می‌شود که از کردار نادرست دوری کند و به سوی مسلمانی و حقیقت روی آورد:

چون تو دانی که او همی‌داند خر طبع تو در گلت ماند
روی از آیین بد بگردانی روی تو پرورد مسلمانی
(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۵۸)

مطلع بر ضمائر است مدام تو براندیش و کار گشت تمام
(همان)

وی در باب سوم، «اندر نعت پیامبر ما، محمد مصطفی - علیه‌السلام - و فضیلت وی بر جمیع پیغمبران» و «فی الاجتهاد و طلب التقوی»، به داستان عبدالله رواحه پرداخته است که یکی از یاران برگزیده رسول خدا بود و لحظه‌ای از خدمت کردن به ایشان امتناع نمی‌کرد. هنگامی که جبرئیل بر پیامبر نازل شد و او را از جانب خداوند به مقام پیامبری خواند و به ایشان گفت که امت تو ناگزیر به خاطر اعمال ناشایست‌شان در آتش جهنم هستند، عبدالله رواحه با شنیدن این حدیث فریاد زد خدایا دست انسان‌های درمانده و ناتوان را بگیر و خانه‌نشین شد؛ زیرا خود را ناتوان از رهایی از آتش جهنم می‌دید. آیه‌ای بر پیامبر نازل شد «ثُمَّ نُنَجِّی الدِّینَ اتَّقُوا وَنَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیْهَا جِثًّا»؛ (مریم / ۷۲) (کسانی از آتش جهنم نجات پیدا می‌کنند که تقوی پیشه کنند). کسانی پیروز می‌شوند که چاره‌ای برای اعمال خود داشته باشند. سنایی در این داستان، انسان‌های بدون تقوی را انسان نمی‌شمارد، بلکه آنها را به شیطان لعنت‌شده تشبیه می‌کند:

آیت آمد دگر که یافت فرج
الذین اتقوا وراست نجات
گفت بی‌تقوی ار گران‌باریم
راه تقوی رویم و نندیشیم
کانکه بی‌تقوی است در ره دین

آنکه را حیلست است ثم ننج
زنده دانش وگرچه از اموات
راه تقوی مگر به دست آریم
که ز یاران به منزل پیشیم
آدمی نیست هست دیو لعین

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۲۰۱)

یکی دیگر از اصول پایداری در حرفه و کسب، رعایت عدل و انصاف است. عدالت امر نیکو و پسندیده‌ای است که دین آن را محترم و ارزشمند داشته و هدف ارسال رسل را تحقق عدالت و قسط در جامعه دانسته است. به گفته خداوند در قرآن، یکی از اهداف والای پیامبران الهی برقراری قسط و عدل در جامعه است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ (حدید / ۲۵) (همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند). امیرمؤمنان - علیه‌السلام - به مالک می‌فرماید: «انصاف را در رابطه با خدا و مردم و در مورد خود و نزدیکان رعایت کن که اگر چنین نباشی، ستم کرده‌ای.» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۱۱) خدمت‌کنندگان باید با کمال عدل و انصاف با مردم برخورد کنند؛ زیرا با رعایت عدل و انصاف در محیط‌های کاری، نه تنها سبب گسترش عدالت در کل جامعه می‌شوند، بلکه به وظیفه بزرگ و الهی خویش به‌درستی عمل می‌کنند و هدف خداوند و انبیای الهی را که برقراری قسط در میان توده مردم است، تحقق می‌بخشند.

سنایی در باب الثامن، «ذکر سلطان یستنزل الامان»، شاه را به سر و رعیت را به تن تشبیه کرده است که ارزش آنها به یکدیگر وابسته است؛ سر بدون تن ارزش ندارد و تن بدون سر هم فاقد اعتبار و ارزش است. رونق و ارزش جان به عدل پادشاه وابسته است؛ زیرا سرزمینی که بدون عدل و عدالت باشد، مانند برگ کاه بی‌ارزش است. هرکسی که عادل‌تر باشد، موفق‌تر است:

مثل شه سر و رعیت تن	هر دو از یکدگر فزود ثمن
تن بی‌سر غذای زنبور است	سر بی‌تن سزای تَنور است
روتق جان ز عدل شاه بُود	مُلک بی‌عدل برگ کاه بُود
ترک و ایرانی و عرابی و کرد	هرکه عادل‌تر است دست او برد
شاه را خواب خوش نباید خفت	فتنه بیدار شد چو شاه بخفت

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۴۱۵)

سنایی «در عدل به پادشاه و صفت آن»، انسان را به عدالت دعوت می‌کند؛ زیرا انسان با عدل می‌تواند به مقام پیغمبری رسد؛ همچون موسی کلیم‌الله که خداوند او را به دلیل عدلی که داشت، به مقام پیغمبری رسانید. از دیدگاه وی، انسان دادگر و عادل در مقابل تیر مرگ سپر محکمی است؛ همچنین وی بیان می‌دارد که بهترین صفت برای شاه عدالت است؛ زیرا مردم از عدل او در امنیت و آسایش هستند. وی عدل را نعمتی از جانب خداوند می‌داند و ستم پادشاه را به پای‌بندی تشبیه می‌کند که بر پای مردم قرار دارد و می‌گوید:

عدل کن زانکه در ولایت دل	دَرِ پیغمبری زند عادل
در شبانی چو عدل کرد کلیم	داد پیغمبریش اله کریم...
عدل شه نعمت خداوند است	جور او پای خلق را بند است
شاه عادل چو کشتی نوح است	که ازو امن و راحت روح است

(همان: ۴۰۲)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، سنایی عدالت را شرط سلطنت و جانشین اصالت نژادی می‌داند.

از اصول دیگر تداوم در حرفه، کار کردن بدون چشم‌داشت به مادیات است؛ به عبارت دیگر، خدمت خلق بدون چشم‌داشت یا بدون طمع‌ورزی. رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌و‌آله - فرمود: «از مال مردم طمعت را قطع کن تا مردم تو را دوست بدارند.» (حر عاملی ۱۳۸۹، ج ۹: ۴۵۰) این صفات همان است که عرفا از آن با عنوان بذل یا ایثار یاد کرده‌اند. انسان در جایگاه یک موجود ذاتاً اجتماعی، در

روابط اجتماعی خویش ناگزیر است به دیگران محبت بورزد تا در پرتو این محبت و ارتباط، زندگی خوشی را با هم سپری نمایند. حضرت علی (ع) نیز به مالک فرمان می‌دهد که: «احساس مهر و محبت به مردم و ملاحظت با آنها را در دلت بیدار کن... و از عفو و گذشت به آنان بهره‌ای بده.» (نهج البلاغه: نامه ۵۳)

سنایی در باب هشتم، «در حکم راندن پادشاه»، اشاره می‌کند که انسان باید به مقام والای آن جهانی برسد و شکوه و فرّ آسمانی را به دست آورد و تمام همت و اراده خود را در سرشت و نهاد عالی قرار دهد و به کار روزگار و مردمش دل نبندد؛ زیرا انسان با همت پست نمی‌تواند به مقام بلند دست پیدا کند و ملک باقی باعث کمال انسان است. چه خوب است که انسان از روی طمع به دنبال کاری نباشد؛ زیرا سراب پایان و عاقبتی ندارد. در چشم وی، دنیا خوار و بی‌مقدار و سرای حرص و امل است:

سایه و فرّ آسمانی جوی	پایه قدر آن جهانی جوی
دل ز کار زمانه خالی دار	همت اندر نهاد عالی دار
شربت از آب حوض کوثر جوی	دست از این آب‌های جوی بشوی
ملک دنیا خیال‌باز بود	ملک باقی کمال‌ساز بُود
ملک باقی طلب بر آن نه دل	نیست این ملک دهر را حاصل
همت پست کی رسد به فراز	دل چه بندی در این سرای مجاز
زو تسلی رسد بدین غم تو...	اوست مقصود هر دو عالم تو
کز پی تست ملک عزّ و جلال	چه کنی پنج روزه ملک خیال
زانکه نبود سراب را پایاب	به سراب از سر طمع مشتاب

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۴۲۶)

سنایی در «بینوایی و فقر دبیران»، عادل بودن و طمع نداشتن به مال مردم را شایسته پادشاهی و خداوندی می‌داند؛ زیرا انسان طمع‌کار از خداوند دور و جدا است و دین و دولت به وسیله شریعت و پادشاهی زنده و پاینده است:

عادل و کم‌طمع به ملک سزاست	طامع و ظالم از خدای جداست
دین و دولت به شرع و شه زنده‌ست	زین دو شین آن دو دال پاینده‌ست

(همان: ۴۱۹)

همچنین، در باب هفتم، «فی تسلی الاخوة و الاخوات»، بیان می‌کند که انسان برای به دست آوردن یک لقمه نان نباید آبروی خودش را بریزد و بوحیثی^(۳) را از بوغیث^(۴) نباید جست. حرص و طمع به مال باعث از بین رفتن و نابودی جان می‌شود. با زهد بالا رفتن حضرت عیسی (ع) از نردبان نیاز و فرو رفتن قارون در سراسیمی حرص و طمع را چنین بیان می‌کند:

از پی نان مریز آب از روی بوحیثی ز بوغیث مجوی
 آبروی از برای نان برود طمع نان بود که جان برود...
 زهد عیسی و حرص قارون بین گفته در شأن آن و در حق این
 و رفعنا^(۵) به نردبان نیاز فحسفتنا^(۶) ز سرنشیمی آز
 (سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۳۲۱)

امام علی (ع) درباره حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَلَا طَمَعٌ يُدْلِيهِ». دَابَّتُهُ رِجَالُهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاؤُهُ؛ (نهج البلاغه: خطبه ۱۶۰) (نه مال و ثروتی داشت که او را به خود مشغول گرداند و نه طمعی که به خواری‌اش اندازد. مرکب او دو پایش بود و خدمت‌کارش دو دستش). زهد حضرت عیسی یکی از ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت بود. او همچون پیامبران دیگر، خود را از تشریفات و زیبایی‌های دنیا و نعمت‌های رنگارنگش دور نگه می‌داشت و ابا داشت که کارهای خود را به عهده دیگران واگذارد. قارون از افراد بنی‌اسرائیل در مصر باستان، معاصر موسی پیامبر و به قولی، پسرعموی وی، انسانی بخیل و جاه‌طلب، حسود و بسیار ثروتمند بود. حرص و طمع او به مال دنیا و تهمت و افتزایی که به حضرت موسی (ع) زد، باعث شد که با نفرین پیامبر، خداوند زلزله‌ای سخت پدید آورد و زمین «قارون، خانه و گنجش» را به کام خود بکشد. امیرمؤمنان - علیه‌السلام - در نامه خویش به مالک می‌نویسد: «پس نیکوترین اندوخته خود را کردار شایسته (خوش‌رفتاری) بدان.» (نهج البلاغه: نامه ۳۶) یکی از اصول مردم‌داری که ائمه اطهار - علیهم‌السلام - بر آن بسیار تأکید کرده‌اند، «حسن خلق» است. به

گفته خداوند، اخلاق نیکوی رسول باعث استحکام حکومت و جذب مردم می‌شود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ (آل عمران / ۱۵۸) (به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند).

سنایی در باب «فی اتباعه صلوات الله علیه»، پیامبر(ص) را با خلق عظیمش موجب تعظیم دین حق می‌داند:

خلق او آمد از نکوعهدی	روح عیسی و قالب مهدی
یافته دین حق بدو تعظیم	خُلق او را خدای خواند عظیم...
دین بدو یافت زینت و رونق	زانکه زو یافت خلق راه به حق

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۱۳۵)

او در «ذکر آفرینش و مرتبه و حسن خلق پیامبر صلوة الله علیه»، به خلق نیکوی پیامبر اشاره کرده است که مانند انسان‌های ساده، نان جو می‌خورد و با این تغذیه ناچیز، با بردباری و صبوری بارهای سنگینی را بلند می‌کرد؛ همچنین خُلق وی را نویدی برای بندگان خدا می‌داند و دل پاک او را همچون گنجینه‌ای برای همسایه‌ها و دیگران:

نان جو خورده همچو مختصران	پس کشیده ز حلم بار گران
خُلق را خُلق او نویدگر است	نور ماه از جمال جرم خور است
گنج همسایه بُد دل پاکش	رنج سایه نبود بر خاکش

(همان: ۱۵۱)

وی در جایی دیگر در باب ثامن، ذکر «سلطان یستنزل الامان»، در مدح خواجه‌بونصر به خُلق نیک وی اشاره می‌کند؛ اخلاقی که عاری از هرگونه ریا و دورویی، ناسازگاری، و اختلاف است. هم خُلقش نیکو است، هم گفتارش و هم چهره‌اش.

خواجه‌بونصر نایب دستور	چشم بد زان جمال و دانش دور
خُلق او هست بی‌ریا و نفاق	خلق او هست بی‌خلاف و شقاق

هم نکوخلق و هم نکوگفتار	هم نکوخط و هم نکودیدار...
آنچه دارد ز خلق او اطراف	آهوی چین ندارد اندر ناف
روح‌دیدار و عقل‌گفتار است	دولت‌ایثار و ملت‌آثار است
فضل او در زمان چنان فاش است	که ادب بر درش چو فرآش است...
پیش او از برای سود و زیان	صد هزاران دل است و یک فرمان...
از پی آفتاب دهر‌آرای	زو برد مشتری اصابت رای
رای او قطب دولت مردان	ملک و دین گرد رای او گردان...
اثر لطف او چو آب زلال	خاک‌روب درش اثر جلال

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۴۳۸-۴۳۹)

نیروی دیگری که در تداوم حرفه و کسب مؤثر است، صبر و بردباری است. خداوند در کتاب آسمانی خویش می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». (انفال / ۴۶) ظرف وجود انسان در هیچ حالی نباید از صبر، تهی باشد؛ چراکه گروه‌های زیادی از مردم، همه‌روزه با رفتارهای متفاوت به او مراجعه می‌کنند و اگر با کوچک‌ترین برخورد نادرستی، خود او نیز برخورد نامعقول و غیر اخلاقی داشته باشد، نه تنها موجبات سخط الهی را فراهم می‌آورد، بلکه کسانی هم که در این میان بی‌تقصیر هستند، مورد اهانت و بی‌احترامی قرار می‌گیرند؛ در نتیجه، با این اعمال خود، مردم را به دین و نظام اسلامی بدبین می‌کنند. آنان با ایمان داشتن به وعده‌های الهی که فرموده است: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا»، (قصص / ۵۴) باید صبر را سرلوحه اعمال خویش قرار دهند.

صبر پنجمین مقام از مقامات تصوف است که نشانه ایمان و استقامت مؤمن شمرده می‌شود. (انصاری ۱۳۷۰: ۲۵) سنایی در *حدیقه الحقیقه*، در تمثیل زیبای «ابر آفتاب»، صبر را مرکبی می‌نامد که سالک می‌تواند با سوار شدن بر آن، راه آسمان، یعنی سیر تکامل را در پیش گیرد. وی از مخاطب می‌خواهد پیوسته صبر را ملازم

خود کند؛ چه طریقت راهی است پرشتاب و ناآرام و صبر تنها توشه‌ای است که می‌تواند سالک را به سرمنزل مقصود رهنمون کند.

معرفت آفتاب و هستی ابر راه بر آسمان و مرکب صبر هرکه رخ سوی آن زمین دارد برسد گر براق دین دارد دل گرم تو زاد رهگذر است دم سرد تو باد ابر برست (سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۳۴۷)

او بیان می‌کند که صبر اگرچه به موجب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»، (بقره / ۱۵۳) از لوازم شریعت است، باید با توشه عشق همراه باشد و سالک باید درواقع، عشق و عبادت را با هم درآمیزد. وی در باب «در عدالت و ستم ناکردن»، پیروزی و ظفر را در صبر و شکیبایی می‌داند؛ زیرا اهل دل برای پیروزی جز به صبر و شکیبایی به چیز دیگری روی نمی‌آورند.

هست در جنگ نیروی عامه
کودکان و زنان و حشو و سپاه
همچو ارزیز گرم بر جامه
زیرکانی که زیر کان دلند
دل و صف را کنند هر سه تباه...
در میادین دین و ملک ملوک
از برای نجات و هلک ملوک
ظفر و صبر هر دو هم‌زادند
یار دل به ز صبر نهادند
(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۴۱۶-۴۱۷)

همچنین، در «صفت مرگ پیامبران علیهم‌السلام»، بیان می‌کند که اولیای خداوند نیز در برابر مشکلات صبور و شکیبا هستند؛ همان‌طور که یعقوب(ع) در فراق یوسف صبور بود و اشاره‌ای به صبر حضرت ایوب دارد که دلش در برابر رنج و مشقت اندوهگین، صبور بود:

قصه رنج یوسف از اخوان
صبر یعقوب و خانه احزان
تا بگوید ز مبتلا ایوب
دل و جان در عنا و در مکروب
(همان: ۳۰۵)

تحول حرفه‌ای

تحول در لغت برگشتن از حالی به حال دیگر است. در سیروس‌سلوک عرفانی، سالک برای رسیدن به قله منیع انسانیت باید منزلی را طی کند. در بین راه، احوالاتی بر او رخ می‌دهد و وارداتی بر او وارد می‌شود. طی این منازل باید با همراهی انسان کامل و پخته که قبلاً این راه را پیموده است، صورت گیرد و اگر همت انسان کاملی بدرقه راه نباشد، سالک در خطر گمراهی است. سنایی در «الباب السابع»، در حکایتی به لزوم پیر در سفر و طی طریق اشاره دارد که سبب آسانی و دفع مکرها می‌گردد؛ همان‌گونه که ابوبکر، یار پیامبر(ص)، با جد و جهد و از روی عشق و میل، شب و روز خدمت‌گزار آن حضرت بود و سبب دفع مکر از آن حضرت گردید:

آن شنیدی که پیر با همراه	گفت چون شد ز هم‌هیش آگاه
از سر و سینه بهر صحبت یار	پای سازم به ره چو مور و چو مار
گر تو کار سفر همی‌سازی	تو ز من خواه و گیر جان‌بازی
هم‌هت باشم و ز دزد و هراس	کم ز سگ مر ترا ندارم پاس
بس عجب نبود ار چنین باشم	گر کنم با سگی قرین باشم
بندم از جد و جهد و عشق و طلب	بر گریبان روز دامن شب
خود ز یاران نباشد ایچ محال	کین سگی کرد سیصدونه سال
خفته اصحاب کهف و سگ بیدار	پاس همراه داشت بر در غار
راه چون مار و غار دارد ساز	یار در غار مار دارد باز
مصطفی را به دفع هر مگری	یار بایست همچو بوبکری
آب را گر نه آتشتی یار	خاک فعلستی و هوا آثار

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۳۴۹-۳۵۰)

با جست‌وجو در آثار سنایی، می‌توان ابیاتی را یافت که به ضرورت وجود پیر در سلوک اشاره و در مواردی، مخاطبان را به پیروی از پیری سفارش کرده است. در ژرف‌ساخت اندیشه سنایی، پیر باید دارای فضایل و کمالات اخلاقی باشد. از

نظر وی، انسان برای رهایی از زندان ظلمت به یاری احتیاج دارد. این یار که در آیین عرفان به دوست تعبیر شده است، دست انسان را می‌گیرد و او را از گرداب نجات می‌دهد. این دوست همان کسی است که عارفان و ازجمله سنایی، از آن به پیر تعبیر کرده‌اند. سنایی رسیدن به مرحله طریقت و رستگاری را بدون وجود پیر و یاور ممکن نمی‌داند.

شبلی از پیر روزگار جنید	کرد نیکو سوالی از پی صید
گفت پیرا نهاد جمله علوم	مر مرا کن درین زمان معلوم
تا بدانم که راه عقبی چیست	مرد این راه زین خلاق کیست
گفت برگیر خواجه زود قلم	تا بگویم ترا ز سرّ قدم
شبلی اندر زمان قلم برداشت	و آنچه او گفت یک‌به‌یک بنگاشت
گفت بنویس از این قلم الله	چون‌که بنوشت شد سخن کوتاه
گفت دیگر چه پیر گفت جز این	خود همین است کردمت تلقین
علم‌ها جمله زیر این کلمه است	هست صورت یکی ولیک همه است
علم جمله جهان جزین مشناس	بشنو فرق فربهی ز آماس

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۳۳۰)

با مرور در این ابیات می‌توان دریافت که پیر، ثمربخش، خلاق، نوآور و پویا در کسب کمالات برای خود و دیگران است.

تکامل حرفه‌ای

سنایی از گمراهی و بی‌پروایی عامه دچار خشم و نفرت می‌شود و از عشرت‌جویی و سرگرمی‌های حقیر اهل زمانه به‌ویژه درباریان، شکایت دارد، اما همه این گلایه‌ها را با زبانی زیبا و با تعبیراتی عارفانه و شیوا بیان می‌کند. او به نقد مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خود می‌پردازد و ضمن اندرز دادن، تمام پستی‌ها و بلندی‌های جامعه خود را بازگو می‌کند. گذرا بودن دنیا، لزوم ترک دنیا و اهمیت ندادن به متاع آن، و توجه به ارزش‌های والای انسانی ازجمله مضامین

اخلاق حرفه‌ای عرفانی در اشعار سنایی است. این دسته از اشعار سنایی که در کتاب *حدیقه الحقیقه* و بخشی از *دیوان اشعار* او آمده است، به «زهدیات» معروف است. در زهدیات سنایی تکیه بر قرآن و سنت پیامبر (ص) و مکارم اخلاقی در جهتی خاص است و او شاعری معنی‌آفرین و نوآور در این زمینه است.

سنایی یکی از بزرگ‌ترین استادان شعر زاهدانه است و به اعتقاد بسیاری از سنایی‌پژوهان، شخصیت والا و اصیل او را در این دسته از اشعار می‌توان دید. او مصلحی است که خواهان اصلاح جامعه است؛ اصلاحی که از روح انسانی شروع می‌شود. در این دسته از اشعار، سنایی در جایگاه مرشدی است که از تمامی قصورات و حقارت‌ها پاک شده است. او در روح خود، شعله عشق الهی را حمل می‌کند و دیگران را نیز بدان دعوت می‌نماید. سنایی با انتقاد از حقارت‌های انسان و حرص و آز حیوانی و بشری او می‌خواهد او را به راهی که درست می‌پندارد، رهنمون شود. اگر از حرص و آز سخن می‌گوید، در معنای باطنی، به این مطلب اشاره دارد که اگر انسان اسیر دست غیر خدا باشد، دچار رذیلتی به نام حرص و آز می‌گردد و نخستین نشانه آن زایل شدن عقل و شعور انسانی است؛ به همین دلیل، ادعا می‌کند که با حرص و آز نمی‌توان عارف حقیقی شد. در عرفان و از نظر سنایی، فضایل اخلاقی نور هستند و رذایل اخلاقی آتش؛ چنان‌که خشم و شهوت را چون آتش ترسیم می‌کند که درون و بیرون را به خاکستر تبدیل می‌کند.

او سبب خشم و شهوت و همچنین آفت ذهن و هوشیاری را لقمه حرام می‌داند. به عقیده حکیم، انسان شهوت‌پرست از انسان بت‌پرست بدتر است؛ زیرا انسان بت‌پرست از ترس خدا به انجام کار بد نمی‌پردازد، اما انسانی که اسیر شهوات است، به بدی گرایش پیدا می‌کند. وی خشم و شهوت را از خصایص حیوان برمی‌شمارد و علم و حکمت را باعث کمال انسان می‌داند. وی به انسان

که جانشین خداوند بر روی زمین است، توصیه می‌کند که از خصلت‌های حیوانی دوری کند:

سبب خشم و شهوت از لقمه است	آفت ذهن و فطنت از لقمه است
مرد شهوت‌پرست را در خیم	بتر از بت‌پرست خواند حکیم
بنده بطن و لذت و شهوات	بتر از بنده عزیزی و منات
کین ز خوف از بدی نسازد ساز	و آن ز شهوت به بد گراید باز
خشم و شهوت خصال حیوان است	علم و حکمت کمال انسان است
تو به گوهر خلیفه‌ای ز خدای	بر خری و سگی فرود می‌ای

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۲۷۲)

او ریا و کبر و حقد را آتش کوچکی می‌داند، اما آنها را به صورت افعی ترسیم می‌کند که آهسته درون آدمی را می‌سوزاند. در ماجرای «غواص ڈر»، به اخلاق فردی و اجتماعی اهمیت می‌دهد و آرزوهای دور و دراز را مانع رسیدن سالک به کمالات می‌داند. اگر از غرور، حرص و آز، متابعت نفس، غفلت و خودخواهی، و دیگر رذایل اخلاقی فردی انتقاد می‌کند، به اخلاق اجتماعی نیز بسیار می‌پردازد و از تعصب‌های مذهبی، همنشینی با ناهالان، نسبی‌فروشی و نسبی‌خریدن، مردم‌آزاری و زورگویی و مانند اینها نیز به دقت سخن می‌گوید. همواره بیم و امید را در حکم دو بازوی به حرکت درآورنده اخلاق فردی و اجتماعی می‌داند. بزرگ‌ترین دستور اخلاقی مکتب عشق این است که «به دیگران آزار نرسانیم». این قاعده مبانی اخلاق اجتماعی است که به زیباترین صورت در آثار سنایی بیان شده است. او این اصل را اساس آزادمردی و جوانمردی می‌داند. در باب ششم، «فی ذکر نفس الکلی و احواله»، در حکایتی آزار نرساندن به مردمان را سبب طول عمر می‌شمارد؛ همچنین، در این ابیات، به طولانی بودن عمر کرکس اشاره می‌کند که علت آن آزار نرساندن به دیگران است:

در جهان بهتر از کم‌آزاری	هیچ کاری تو تا نپنداری
عمر کرکس از آن بُود بسیار	که نبیند کسی از او آزار
تا از او جانور نیازارد	جز به مردار سر فرونارد

(همان: ۲۹۸)

وی نگران پیرامون خود است و با اشعار خود به ستیز با ناروایی‌های اجتماعی و بیداد حاکم بر جامعه‌اش می‌پردازد. نقدهای اجتماعی سنایی چنان زنده و آینه‌وار است که در انحصار شرایط تاریخی عصر او نمی‌ماند. وی در باب «اندر تضرع و عجز» بیان می‌کند که باید از زورگویی دست کشید و تنها به درگاه خداوند پناه جست:

ز تو زاری نکوست زور بد است	عور زنبور خانه شور بد است
زور بگذار و گرد زاری گرد	تا ز فرق هوا برآری گرد
زانکه داند خدای از سر حدق	کز تو زور است زور و زاری صدق
چون تو دعوی زور و زر داری	دیده را کور و گوش کر داری
روی و زر سرخ و جامه رنگارنگ	نام تو ننگجوی و صلح تو جنگ

(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۴۸)

ریاست‌طلبی که در مسیر هدایت و خدمت به بندگان خداوند باشد، امری پسندیده و مطلوب و حتی از ضروریات نظام خلقت و زندگی بشری است؛ مانند رهبری و ریاست انبیا، اولیا و صالحان خدا؛ چنان‌که حضرت یوسف (ع) از خداوند چنین درخواست کرد: «اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ.» (یوسف / ۵۵) در مقابل جاه‌طلبی اگر برای کسب قدرت، شهرت، و ثروت‌اندوزی باشد، مورد نکوهش قرار می‌گیرد؛ چراکه موجب نفاق و بی‌دینی می‌شود. (مجلسی ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۱۱۸) این نوع جاه‌طلبی یکی از رذایل اخلاقی است.

سنایی در مذمت علمایی که دارای علم بدون عمل هستند و به فقهای پرنفوذ و قدرتمند، اما جاه‌طلب و ریاکاری که ظلم ظالمان را توجیه می‌کنند و نیز به کارگزاران عالی‌رتبه حکومت و پادشاهان می‌تازد و القاب پرطمطراقشان را به ریشخند می‌گیرد. او آنها را آدم‌صورتانی سگ‌صفت می‌نامد و حقیقت سیرتشان را بر ملا می‌کند و تأثیر این افراد را در تغییر اخلاق و خلق و خوی مردمان و دگرگون شدن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی متذکر می‌گردد.

ایها الناس روز بی‌شرمی است	نوبت شوخی و کم‌آزمی است
عادت و رسم روزگار بد است	خاصه با آنکه خاصه خرد است

زانکه اهل زمانه ناهلند
هرکه را روزگار مسخره کرد
جز به رندی و جز به قلاشی
دانش آموزی و هنر ورزی
قیمت و قدر و جاه این ایام
از قفا دان و خنده و دُشنام
شحنه ظلم و قاضی جهلند
نامش اندر میان ما سره کرد
خرم و شادمان تو کی باشی
نزد این مردمان جوی نرزی
(سنایی غزنوی ۱۳۷۷: ۵۴۳)

اینها همه بیانگر رفتار ارتباطی حرفه‌ای سنایی است؛ زیرا اخلاق حرفه‌ای رفتار ارتباطی ما انسان‌ها اعم از رفتار ارتباطی درون‌شخصی و برون‌شخصی است و سنایی در این مسیر با توسعه ذهنی که نتیجه کمال‌جویی همیشگی وی است، با یادگیری تحقیق و مشورت به اوج قله‌های پیشرفت رسیده است.

نتیجه

برخلاف نظر برخی که صوفیه را به نادانی و تبلی متهم کرده‌اند، عرفان و تصوف همواره به کسب علم و کوشش دعوت کرده است. امروزه در علوم تربیتی و مدیریتی بر دو نکته بسیار مهم تأکید می‌شود: یکی پای از جای رفتن است که به معنی انحراف از راه و مسیر درست است. انسانی که هدف خود را گم کرده است و جامعه‌ای که هدف‌های خود را نمی‌داند، به سوی سقوط راه می‌سپارد و این انحراف یا ناآگاهانه و از روی نادانی است، یا آگاهانه و از روی تبلی، راحت‌طلبی و خوش‌گذرانی است که از معضلات بزرگ دنیای امروز است؛ دیگری کار از دست رفتن است که منظور از آن عدم مدیریت و برنامه‌ریزی در زندگی فردی و اجتماعی است. این مشکل هم یا ناآگاهانه و از روی نادانی پیش می‌آید و یا آگاهانه و در نتیجه تبلی و رفاه‌طلبی.

به عقیده سنایی، بدترین ویژگی اخلاقی تنبلی است. بر طبق آموزه‌های عرفانی، تنبلی هم فرد را از رسیدن به خدا بازمی‌دارد و هم جامعه را به ویرانی دچار می‌سازد. در حوزه فردی، پهلوانی چون رستم را هم خوار و زبون می‌کند و در حوزه اجتماعی، باعث عقب‌ماندگی جامعه می‌شود. علم به تنهایی کافی نیست و باید عمل نیز در کنار آن باشد؛ همان‌طور که در دوران جدید به آن توجه شده است.

سنایی برای کار و کوشش اهمیت زیادی قائل است و به انسان خاطر نشان می‌سازد که خداوند او را با توجه به فطرت و استعدادهایش برای انجام کاری مهم آفریده است که همان قرب الی‌الله است. در عرفان، همه موجودات مادی در حرکتی ذاتی به سوی حق هستند و انسان نیز باید با حرکت هستی همراه شود. تنبلی حرکت هستی را مختل می‌نماید و نتایج وخیمی به دنبال دارد.

او از انسان‌ها تقاضا می‌کند که به بهره‌مندی‌های مادی و حیات حیوانی قانع نشوند و خود را با ارزش‌های والای انسانی و عرفانی آراسته نمایند. این دعوتی عام و فراگیر به سوی عرفان و معنویت است. یکی از مقدمات لازم برای تربیت و سیروسلوک عرفانی، داشتن انگیزه و آگاه شدن از اهداف عالی است؛ به همین دلیل، سنایی به خواننده پیام می‌دهد که غیر از امور پست مادی و دنیوی، امور باارزش‌تر نیز وجود دارند و انسان باید به سوی آنها گام بردارد. سالک اگر حرکت و کوشش نکند، به مقامات معنوی نمی‌رسد؛ بنابراین، اصلی اساسی در عرفان و تصوف کار و تلاش است. اساس سلوک بر کوشش است. نه تنها تلاش معنوی برای تکامل روحی انسان ضروری است، بلکه کوشش برای تأمین مادیات به منظور ادامه زندگی روزانه نیز ضرورت دارد. او به مخالفان صوفیه که آنها را به بیکاری متهم می‌کنند، این‌گونه پاسخ می‌دهد که اگر برخی صوفی‌نمایان با بیکاری روزگار گذرانده‌اند، اولاً اقلیتی ناچیز بوده‌اند و ثانیاً فقط نام درویش را بر

خود نهاده و ارتباطی با تصوف اسلامی نداشته‌اند. بزرگان صوفیه همگی پرکار بوده‌اند و نام شغل آنها لقبی معروف برای آنها است.

به باور سنایی، کار و کوشش برای زندگی مادی و معنوی لازم است؛ البته نه تنها برای کسب هر امری باید تلاش نمود، بلکه برای حفظ و نگهداری از موقعیت و مقام و جایگاه خود نیز تلاش و کوشش ضروری است که نکته‌ای مهم در مدیریت است؛ با این حال، او سالک را از اینکه برای کسب زندگی دنیوی، تن به هر خفت و خواری دهد، دنیا هدف او باشد و مقامات معنوی را قربانی مقامات دنیوی کند، برحذر می‌دارد. باید از علم و حلم یاری گرفت و آگاهانه به پیش رفت و معنویت را در مقابل مادیت و آخرت را در مقابل دنیا برگزید. وی هشدار می‌دهد که همه مادی‌گران و کسانی که از معنویت بویی نبرده‌اند، زندگی را در سطح حیوانی آن می‌گذرانند؛ یعنی وقتی انسان همه زندگیش به امور مادی و رفاه دنیوی اختصاص یابد، آن وقت به خفت و خواری تن خواهد داد و در مقابل دیگر دنیاپرستان، به موجودی پلید تبدیل خواهد شد. با توجه به معنی اصطلاحی اخلاق حرفه‌ای، از آنجا که هدف سنایی نیز ارائه الگوهای موجه و مقبول رفتارهای فردی و اجتماعی برای رسیدن به کمال مطلوب است، به نظر می‌رسد که به اخلاق حرفه‌ای کاملاً توجه و اقبال دارد و آن را از جمله اصولی می‌داند که توجه به آن برای رسیدن به حقیقت واجب است.

پی‌نوشت

- (۱) سمعه: (som'e) «انجام کار نیک برای آنکه به گوش مردم برسد و از آن نفعی به انجام‌دهنده آن عاید شود؛ ریاکاری، شهرت و آوازه.» (انوری ۱۳۸۲: ذیل واژه «سمعه»)
- (۲) سوره تین در سال سوم بعثت بعد از سوره بروج در مکه نازل شده است و هشت آیه دارد. کلمه تین به معنی انجیر است. خداوند در این سوره به آفرینش، مراحل تکامل، و انحطاط

انسان پرداخته است. در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) آمده است: «هرکس این سوره را بخواند، خداوند دو نعمت را مادامی که در دنیا است، به او می‌بخشد: سلامت و یقین و هنگامی که از دنیا برود، به تعداد تمام کسانی که این سوره را خوانده‌اند، ثواب یک روز روزه به عنوان پاداش به او می‌بخشد.»

(۳) بوحیث: «ابن ابراهیم بن محمد التفلیسی مکنی به ابی الفضل و ملقب به کمال‌الدین شیخ ادیب؛ یکی از مشاهیر علوم و حکمت، هیئت، هندسه، نجوم، و لغت. صاحب تصانیف بسیار در علم طب و نجوم و لغت و جز آن. وی از قدمای حکما و قدوه مهندسان عصر خود و در معالجات، صاحب رای صائب بود. او راست کتاب تقویم‌الادویه، کتاب تلخیص علل القرآن، کتاب بیان‌النجوم، قانون‌الادب فی ضبط کلمات العرب به فارسی و آن در مجلدی خطی متعلق به حاج محمد آقای نخجوانی که حاوی لغت‌نامه اسدی و همین قانون‌الادب بود، موجود است و به‌علاوه، کتابی دیگر از حبیب در آنجا هست که قوافی را به ترتیب حروف تهجی جمع کرده بود و او راست کامل‌التعبیر به فارسی و آن را برای قلیج‌ارسلان رومی نوشته است و این کتاب را خضرنامی برای سلطان سلیمان عثمانی به ترکی ترجمه کرده است و نیز او راست جوامع‌البیان در ترجمان قرآن در غریب قرآن به زبان فارسی و در مقدمه آن، از ترجمان‌القرآن ابوجعفر بن محمد بن خلیل زوزانی نقل کند. حبیب به سال ۶۲۵ هـ.ق. وفات کرده است.» (دهخدا ۱۳۵۸: ذیل واژه «حبیب تفلیسی»)

(۴) بوغیث: ابن ابراهیم تمیمی کوفی از روایان حدیث و تابعی است. (ر.ک: سیوطی بی‌تا، ج ۲: ۱۵۰) سیوطی در تاریخ‌الخلفاء گوید: غیث بن ابراهیم یکی از ده محدث بود که پیش مهدی بن منصور، سومین خلیفه عباسی، آمد. (ر.ک: همان: ۱۸۲) غیث جدی جاهلی است و بنی‌غیث بطنی از جذام‌اند از قحطانیه. مساکن آنان در حوف واقع در مصر بوده است. (زرکلی ۱۳۴۷، ج ۲: ۷۶۱)

(۵) رفعنا: اشاره به آیه «وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ وَوَقَّلْنَا لَهُمُ لَمَّا تَوَلَّوْا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّثْقَالَ غَلِيظًا». (نساء / ۱۵۴؛ نیز ر.ک: بقره / ۶۳ و ۹۳؛ اعراف / ۱۷۶؛ مریم / ۵۷؛ زخرف / ۳۲)

(۶) خسفنا: اشاره به آیه: «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُتَصَرِّينَ». (قصص / ۸۱)

(۷) کرده؛ korda(-e) گوسفندچران، شبان. (معین ۱۳۶۴: ذیل واژه «کرده»)

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- ابن جوزی بغدادی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابوالفضائل جمال‌الدین. ۱۳۶۸. تلبیس ابلیس.
ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزولو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- چیتیک، ویلیام. ۱۳۸۹. طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی. ترجمه مهدی نجفی افرا.
تهران: جامی.
- افراسیاب‌پور، علی‌اکبر. ۱۳۸۸. شرح جامع حدیقه‌الحقیقه و طریقه‌الشریعه. تهران: عرفان.
- انصاری هروی، خواجه‌عبدالله. ۱۳۸۹. منازل‌السائرين. ترجمه عبدالغفور روان فرهادی. به
کوشش محمدعمار مفید. چ سوم. تهران: مولی.
- انصاری، قاسم. ۱۳۷۰. مبانی عرفان و تصوف. تهران: طهوری.
- حر عاملی، محمدبن حسن. ۱۳۸۹. وسائل‌الشیعه. ترجمه محمدجواد مولوی‌نیا. قم: وانک.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۵۸. لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۷۹. مفردات‌الغایب القرآن. تهران: مؤسسه تحقیقات و نشر
معارف اهل بیت (ع).
- زرکلی، خیرالدین. ۱۳۴۷. اعلام: قاموس تراجم‌الاشهر الرجال و النساء من العرب و
المستعربین و المستشرقین. ویرایش دوم. چ سوم. بیروت: بی‌نا.
- ژکس. ۱۳۵۵. فلسفه اخلاق: حکمت عملی. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. تهران: سیمرغ.
- سراج طوسی، ابونصر. ۱۳۸۸. اللمع فی التصوف. ترجمه مهدی محبتی. چ دوم. تهران: اساطیر.
- سنایی، مجدودبن آدم. ۱۳۷۷. حدیقه‌الحقیقه. با مقدمه و تصحیح محمد روشن. تهران: نگاه.
- سهروردی، شیخ‌شهاب‌الدین. ۱۳۸۶. عوارف‌المعارف. چ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر بن بی‌تا. تاریخ‌الخلفاء. ترجمه جواد جعفر خلیلی. بیروت: دار
صادر.
- شایان مهر، علیرضا. ۱۳۷۹. دایرة‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، جنگ و انقلاب. ج ۱. تهران:
کیهان.

عبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصورابن اردشیر. ۱۳۶۸. صوفی‌نامه. چ دوم. تصحیح غلام‌حسین یوسفی. تهران: مهارت.

غزالی، امام‌محمد. ۱۳۸۷. *کیمیای سعادت*. به سعی و اهتمام پروین قائمی. تهران: پیمان.

فرهنگ سخن. ۱۳۸۲. به سرپرستی حسن انوری. چ دوم. تهران: سخن.

قراملکی، فرامرز. ۱۳۸۲. *اخلاق حرفه‌ای*. چ سوم. تهران: مجنون.

قشیری، عبدالکریم‌بن هوزن. ۱۳۸۸. *رساله قشیریه*. ترجمه ابوعلی حسن‌بن احمد عثمانی.

تصحیح و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر. چ دهم. تهران: علمی و فرهنگی.

کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۸۲. *مصباح الیهادیه و مفتاح الکفایه*. با مقدمه، تصحیح و توضیحات

عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی. تهران: زوآر.

مجلسی، محمدباقر. ۱۳۸۵. *بحار الانوار*. تهران: اسلامی.

—————. ۱۳۷۹. *مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول*. چ چهارم. تهران: دارالکتب

الاسلامیه.

مستملی بخاری، خواجه‌امام ابوالبراهیم اسماعیل‌بن محمد. ۱۳۸۷. *شرح تعرف لمذهب التصوف*.

با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: اساطیر.

معین، محمد. ۱۳۶۴. *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. ۱۳۸۹. *کشف الاسرار و عدة الابرار معروف به تفسیر خواجه‌عبدالله*

انصاری. چ هشتم. تهران: امیرکبیر.

نجم‌الدین رازی. ۱۳۷۹. *مرصاد العباد*. به اهتمام محمدامین ریاحی. چ سوم. تهران: علمی و

فرهنگی.

نسفی، عزیزالدین. ۱۳۹۰. *الانسان الکامل*. با پیشگفتار هانری کربن. تصحیح و مقدمه ماریژان

موله. ترجمه و مقدمه از سیدضیاء‌الدین دهشیری. چ یازدهم. تهران: طهوری.

هجویری، ابوالحسن علی. ۱۳۹۰. *کشف‌المحجوب*. تصحیح ژوکوفسکی. با مقدمه قاسم

انصاری. تهران: طهوری.

References

Holy Quran.

Nahjol-balāgheh.

Afrāsiyāb-pour, 'Ali Akbar. (2009/1388SH). *Hadighatol-haghighah.* 1st ed. Tehrān: 'Erfān.

Ansāri Heravi, Khājeh 'Abdollāh. (2010/1389SH). *Manāzel-ossāyerin.* Tr. by 'Abdol-ghafour ravān Farhādi. With the Effort of Mohammad 'Ammār Mofid. 3rd ed. Tehran: Mowla.

Ansāri, Ghāsem. (1991/1370SH). *Mabāni 'Erfān va tasavvof.* Tehrān: Tahouri Library.

Dehkhodā, 'Ali Akbar. (1994/1373SH). *Loghatnāme.* Under Dr. Mo'in. 1st ed. Tehrān: Tehrān University.

'Ebādi, Ghotb-oddin Abou-mozafar Mansour Ebn-e Ardehsir. (1989/1368SH). *Soufi-nāme.* 2nd ed. Ed. By Gholām-hossein Yousefi. Tehrān: Mahārat.

Ebn-e Jouzi, Abolfaraj 'Abd-orrahmān ibn 'Ali. (1989/1368SH). *Telbis-e Eblis.* Tr. by 'Ali Rezā Zakāvati Gharagouzlou. Tehrān: Markaz-e Nashr-e Dānesgahi.

Gharā-maleki, Farāmarz. (2003/1382SH). *Akhlāgh-e Herfei.* 3th ed. Tehrān: Majnoon.

Ghazzālī, Emām Mohammad. (2008/1387SH). *Kimiyā-ye sa'ādat.* With the effort of Parvin Ghā'emi. Tehran: Peimān.

Ghosheiri, 'Abdolkarim Ibn-e Hovazan. (2009/1388SH). *Resāleh Ghosheiriyeh.* Tr. by Abou 'Ali Hasan Ibn-e Ahmad 'Osmāni. Ed. by Badi'-ozzamān Forouzānfār. 10th ed. Tehran: 'Elmi o Farhangī.

Hojviri, Abol-hasan 'Ali. (1992/1371SH). *Kashf-ol-Mahjoub.* Ed. by V. Zhukovski. Introduction by Ghāsem Ansāri. 1st ed. Tehran: Tahouri.

Horr-e 'āmoli, Mohammad Ebn-e Hasan. 2010/1389SH). *Vasā'el-oshi'ah.* Tr. By Mohammad Javād Mowlavi Niyā. Ghom: Vānk.

Kāshāni, Ezz-oddin Mahmoud ibn-e 'Ali. (2003/1382SH). *Mesbāh-ol-hedāyah va meftāh-ol-kefāyah.* With the effort of 'Effat Karbāsi and Mohammad Rezā Barzegar Khaleghi. 1st ed. Tehrān: Zavvār.

Majlesi, Mohammad Bāgher. (1347) *Behārol-anvār.* Tehrān: Eslāmi.

Majlesi, Mohammad Bāgher. (2000/1379SH). *Mer'ātol-'oghoul.* 4th ed. Tehrān: Dārol-kotobol-eslāmiyeh.

Meibodi, Abolfazl Rashid-oddin. (2010/1389SH). *Kashf-ol-asrār va 'oddad-ol-abrār.* Famous as Tafsir-e Khājeh 'Abdollāh Ansāri. 8th ed. Tehran: Amirkabir.

- Mo'in, Mohammad. (1985/1364SH). *Farhang-e Fārsi*. Tehrān: Amirkabir.
- Mostamli Bokhāri, khājeh Emām Abou-ebrāhim Esmā'eil ibn-e Mohammad. (1984/2008/1387SH). *Sharh-etta'arof le-mazhab-ettasawof*. Edition, Introduction & Explanation by Mohammad Rowshan. 1st ed. Tehran: Asātir.
- Najm-oddin Rāzi. (1987/13665SH). *Mersād-ol'ebād*. With the effort of Mohammad Amin Riyāhi. 3rd ed. Tehran: 'Elmi o Farhangi.
- Nasafi, 'Ezoddin. (2011/1390SH). *Alensān-ol-kāmel*. Foreword by Hanry Corbin. Edition & Introduction by Mariejean Mollet. 11th ed. Tehran: Tahouri.
- Sanāei-e Ghaznavi, Majdoud ibn Ādam. (1998/1377SH). Ed. by Mohammad Rowshan. 1st ed. Tehran: Negāh.
- Serāj Tousi, Abu-nasr. (2009/1388SH). *Al-loma' fi-ttasavvof*. Tr. by Mahdi Ma'habbati. 2nd ed. Tehran: Asātir.
- Shāyān Mehr, 'Ali Rezā. (1997/1376SH). *Dā'eratol-ma'āref-e tatbighi-ye 'oloum-e ejtemā'i, jāng o enghelāb*. Tehrān: Keihān.
- Sohravardi, Shahab-oddin 'Omar. (2007/1386SH). *'Avārefol-ma'āref*. 4th ed. Tehran: 'Elmi o Farhangi.
- Zhax. (1976/1355SH). *Falsafeh-ye akhlāgh: hekmat-e 'amali (ethics philosophy)*. Tr. By Abolghāsem Pour-hosēini. Tehrān: Simorgh.

Archive of SID